



مقام دوم: وجوب یا عدم وجوب تقلید از شورا

قبل از طرح بحث لازم است اشاره کنیم که این عنوان، قابل تقسیم به ۲ بحث است.

یک) آیا در مقابل نظر مجتهدی که در شورا نیست و به تنهایی فتوا می‌دهد، باید از شورا تقلید کرد؟

دو) آیا اگر اکثریت اعضای یک شورا به یک مطلب فتوا دادند، می‌توان از نظر «اقلیت اعضای آن شورا» تقلید کرد؟ یا تقلید از اکثریت واجب است؟

ادله وجوب:

دلیل اول) آیه شریفه شورا

«فَمَا أَوْتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٣٦﴾ وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿٣٧﴾ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ﴿٣٩﴾»

ترجمه:

«پس آنچه [از کالا، وسایل و ابزار مادی] به شما داده‌اند، متاع [اندک و زودگذر] زندگی دنیاست، و آنچه [از بهره و پاداش] نزد خداست، برای کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، بهتر و پایدارتر است. (۳۶) و [همان] کسانی که از گناهان بزرگ و از کارهای زشت دوری می‌کنند و هنگامی که [به مردم] خشم می‌گیرند، راه چشم‌پوشی و گذشت را برمی‌گزینند؛ (۳۷) و آنان که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند و نماز را برپا داشتند و کارشان در میان خودشان بر پایه مشورت است و از آنچه روزی آنان کرده‌ایم، انفاق می‌کنند؛ (۳۸) و آنان که هرگاه ستمی به آنان رسد [تسلیم ستم و ستمکار نمی‌شوند، بلکه از دشمن به حکم حق و برابر با قوانین اسلام] انتقام می‌گیرند؛ (۳۹)»

ما می‌گوییم:

در تفسیر آیات شریفه گفته شده است که:

۱. آیه می‌فرماید که آنچه از ناحیه خدای سبحان است (اعم از مادی و معنوی) متعلق به کسانی است که دارای

صفات ذیل هستند:

ایمان، توکل، اجتناب از گناه کبیره، اجتناب از زشتی‌ها، بخشنده‌گی در هنگام غضب، اجابت دستور پروردگار، اقامه نماز، مشورت در امور، انفاق، یاری کردن به یکدیگر.



۲. آیات مذکور در مکه نازل شده است ولی با این حال گفته شده که بحث مشورت که در آیه مورد اشاره است، ناظر به عملکرد انصار است.

«وَقَدْ عَرَفَ الْأَنْصَارُ بِذَلِكَ إِذْ كَانَ التَّشَاوُرُ فِي الْأُمُورِ عَادَتَهُمْ فَإِذَا نَزَلَ بِهِمْ مِنْهُمْ اجْتَمَعُوا وَتَشَاوَرُوا وَكَانَ مَنْ تَشَاوَرَهُمُ الَّذِي أَثْنَى اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِهِ هُوَ تَشَاوَرُهُمْ حِينَ وَرَدَ إِلَيْهِمْ نَقَبَاؤُهُمْ وَأَخْبَرُوهُمْ بِدَعْوَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ أَنْ آمَنُوا هُمْ بِهِ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ، فَلَمَّا أَبْلَغُوهُمْ ذَلِكَ اجْتَمَعُوا فِي دَارِ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ فَاجْمَعُ رَأْيَهُمْ عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ وَالنَّصْرِ لَهُ»^۱

۳. جمله «امرهم شورا بینهم»، یک جمله اسمیه است که عطف به «صله» است در «الذين استجابوا...». و معنی چنین است که: «کسانی که امورات آنها بر اساس مشورت است»

۴. «شور» به معنای بیرون آوردن دانسته شده است و آن را مستفاد از «شار العسل شورا» (بیرون آوردن عسل از موم و شکاف سنگ) دانسته‌اند.^۲ و مشورت را هم به همین جهت بیرون آوردن و استخراج نظر از طرف مشورت (مستشار) دانسته‌اند.

مرحوم مصطفوی^۳ شورا را به [مصدر و یا اسم مصدر] معنای «انتخاب امری (نظری یا عملی یا عقیده‌ای) به سبب استناد به جمع» می‌داند و شوری را اسم چنین استخراج و انتخابی می‌داند. البته برخی هم «شوری» را به معنای «کاری است که در آن مشورت صورت می‌پذیرد».

مطابق نظر اول آیه چنین معنا می‌شود: «کار آنها مشورت گرفتن است» و مطابق نظر دوم معنا چنین است: «کار آنها کاری است که در آن مشورت صورت می‌پذیرد»

۵. «امرهم» یعنی «کار آنها» و مطلق است و شامل تمام کارهای عمومی و خصوصی افراد می‌شود. گفته شده است که میزان می‌گوید آیه ناظر به کارهایی است که مشترک بین مردم است و لذا آیه شریفه تعبیر «امورهم» را به کار نبرده است، بلکه «امرهم» یعنی امری که مربوط به همه آنها است.^۴ اما به نظر:

اولاً: می‌توان به اطلاق آیه شریفه قائل شد.

ثانیاً: مرحوم طباطبایی ذیل آیه «و شاورهم فی الامر» به صراحت امر را مطلق دانسته است و خروج برخی از مسائل از تحت اطلاق را از ادله ثانویه استفاده می‌کند.^۵

^۱. التحریر و التنویر (ابن عاشور)، ج ۲۵، ص ۱۱۲

^۲. ن ک: المفردات (راغب)، ج ۲، ص ۳۶۱

^۳. ن ک: التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۶، ص ۱۴۹

^۴. ن ک: میزان به نقل از اجتهاد و تقلید (اعرافی)، ج ۵، ص ۵۳

^۵. میزان، ج ۴، ص ۵۷



۶. برخی از بزرگان تصریح دارند که «امرهم» اگرچه مطلق است و شامل همه امورات چه موضوعات و چه احکام می‌شود (چه آنها که حکم الهی در آنها موجود است و چه آنها که حکم الهی ندارد) ولی صرفاً شامل موضوعاتی می‌شود که حکم الهی در آن تعیین نشده است.^۱

اختصاص «امرهم» به اموراتی که شارع در آنها نظر ندارد، به انحاء مختلف قابل اثبات است. ولی به نظر می‌رسد که می‌توان به انصراف آیه از مواردی که شارع در مورد موضوع خاصی حکم معینی دارد قائل شد و لذا محتاج بحث از تقیید و یا تعارض نخواهیم بود.

و همینطور ممکن است بتوان به انصراف آیه از امورات خصوصی افراد هم قائل شد.

۷. اما آیه شریف به سبب اینکه این ویژگی (شورا) را در عداد ویژگی‌های دیگری قرار داده است که همگی نه تنها ممدوح و محمود هستند بلکه واجب هستند، ممکن است بتوان گفت «شوری در امورات عامه» از زمره واجبات است.

۸. توجه شود که برای حجیت شوری و نظریه‌ای که از جانب شورا (که به طور معمول نظر اکثریت اعضاست) مطرح می‌شود، می‌توان از این آیه شریفه استفاده کرد (ولی از مثل آیه «و شاورهم فی الامر» چنین مطلب قابل استفاده نیست چرا که در آن آیه آنچه مطرح است، مشورت کردن است ولی در آیه «شوری» آنچه مطرح است احاله امر به شوری است).

۹. پس می‌توان گفت اگر در جایی نظریه شارع به طور معین معلوم نیست و کار از امور شخصی فرد نیست، نظر اکثریت شورا، توسط شارع حجت دانسته شده است. و طبیعی است که ما نحن فیه از زمره همین موارد است چرا که فرض آن است که حکمی که مجتهدین (اعضای شورا) درباره آن بحث و رأی‌گیری می‌کنند، از ضروریات فقه و دین نیست و لذا تلاش جمعی اعضای شورا برای یافتن حکمی است که از امورات مسلمین است.

۱۰. برخی خواسته‌اند صورتی که یکی از اعضای شورا، اعلم از بقیه باشد را از تحت دلالت آیه خارج کنند.^۲ اما به نظر این سخن کامل نیست چرا که:

اولاً: آیه مطلق است

ثانیاً: متعارفاً در بین کارشناسان یکی از دیگران اعلم است و لذا اختصاص دادن آیه به صورتی که همه اعضا در رده واحد باشند، حمل روایت بر فرد نادر است.

^۱ ن.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۶۳

^۲ اجتهاد و تقلید (اعراف)، ج ۵، ص ۷۴



۱۱. اما آیا لازم است همه اعضای شورا، مجتهد باشند؟

در پاسخ می‌توان گفت اگرچه ظاهر آیه مطلق است و ممکن است کسی بگوید آیه جایی که برای تشخیص یک حکم، همه مردم رأی می‌دهند و در شورایی جمع می‌شوند را هم شامل می‌شود، ولی به نظر می‌رسد این سخن کامل نیست چرا که آیه درصدد ایجاد یک حکم و رویه جدید در میان عقلا نیست بلکه عملکرد انصار را تأیید کرده است و لذا حکم در این مقام امضایی است.

حال با مراجعه به رویه و بنای عملی عقلا در می‌یابیم که ایشان در امورات تخصصی شوراهایی را تشکیل می‌دهند که اعضای آن در مسئله مورد بحث متخصص باشند. و لذا باید شورای تبیین حکم شرعی، از مجتهدین تشکیل شده باشد.

پس آیه شریف در مقام امضاء رویه و بنای عقلا در آن روزگار بوده است و آن رویه در پذیرش نظریه شورایی است که اعضای آن در موضوع مورد بحث، کارشناس باشند.

و امروزه هم جامعه عقلا در بسیاری از امورات مهم اجتماعی به شورای اهل حل و عقد قائل هستند. ان قلت: امروزه بنا بر مبانی مردم سالاری، پارلمان‌ها در همه حوزه تقنین کرده و قوانین و حتی بودجه‌های اجرایی را جعل می‌کنند. پس می‌توان گفت امروزه بنای عقلا بر حجیت نظر شورا در همه امور است. قلت: همین امروز هم در نظرات کارشناسی خاص مثل بحث پزشکی یا شورای عمومی و دیوان عالی کشور و... بنای عقلا بر آن است که اعضای شورا باید کارشناس در همان رشته باشند.

۱۲. حال:

آیا از آیه شورا می‌توان «وجوب رجوع به شورا» را استفاده کرد و یا این آیه صرفاً استحباب آن را ثابت می‌کند و یا فقط جواز را می‌فهماند.

به نظر می‌رسد سیاق آیه فراتر از جواز است و لاقلاً رجحان این عمل را معلوم می‌کند ولی آیا این رجحان به سرحد وجوب می‌رسد؟

ممکن است با توجه به سایر صفاتی که در آیه در کنار «شورا» مطرح شده است، همه از زمر واجبات است (ایمان، توکل، اجتناب از کبائر، اقامه نماز، کمک کردن به مظلوم)، بتوان گفت آیه، شورا را هم واجب دانسته است.

اما ممکن است ان یقال برخی از عناوین دیگر مثل اجتناب از فواحش و یا انفاق، شامل صورت وجوب و استحباب می‌شود و لذا شورا هم می‌تواند چنین باشد. و چون در آیه شریفه امری که ظهور در وجوب داشته باشد، در میان نیست، و تنها از وحدت سیاق می‌خواهیم وجوب را استفاده کنیم، می‌توان در این دلیل خدشه کرد. اصف الی آنکه رویه مسلمین (و حتی عقلا) در زندگی‌شان بر وجوب شورا نبوده است و لذا:



اولاً؛ چون بیان قرآن ناظر به بنای عقلایی بوده است، پس صرفاً ناظر به رجحان بوده است.
ثانیاً؛ حتی اگر سیاق آیه دال بر وجوب باشد، رویه مسلمین در طول تاریخ در این مسئله، ظهور آیه در وجوب را رد می‌کند.

دلیل دوم) آیه شریفه استماع قول

«وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادَ (۱۷) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۱۸)»^۱

ترجمه:

«و کسانی که از پرستیدن طاغوت [یعنی بت‌ها، اربابان کفر و شیطان‌های سرکش] دوری کردند و به سوی خدا بازگشتند، بر آنان مژده باد؛ پس به بندگانم مژده ده. (۱۷) آنان که سخن را می‌شنوند و از بهترینش پیروی می‌کنند، اینانند کسانی که خدا هدایتشان کرده، و اینان همان خردمندانند. (۱۸)»

۱. گفته شده است که بندگان که استماع قول می‌کنند، همان کسانی هستند که از طاغوت اجتناب دارند.
«قوله: فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ وَهُمْ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ، فَعَدَلَ عَنِ الْإِثْيَانِ بِضَمِّهِمْ بِأَنْ يُقَالَ: فَبَشِّرْهُمْ، إِلَى الْإِظْهَارِ بِاسْمِ الْعِبَادِ مُضَافٌ إِلَى ضَمِيرِ اللَّهِ تَعَالَى، وَبِالضَّلَّةِ لَزِيَادَةِ مَدْحِهِمْ بِصِفَتَيْنِ أُخْرَيْنِ وَهُمَا: صِفَةُ الْعُبُودِيَّةِ لِلَّهِ، أَيْ عُبُودِيَّةِ التَّقَرُّبِ، وَصِفَةُ اسْتِمَاعِ الْقَوْلِ وَاتِّبَاعِ أَحْسَنِهِ.»^۲
۲. برای اینکه آیا این آیه بیان یک حکم الزامی است و یا بیان حکم الزامی نیست، می‌توان شواهدی را مطرح کرد.^۳ کما اینکه این بحث هم قابل طرح هست که آیا آنچه در آیه شریفه مورد امر واقع شده است «اتباع از احسن القول» است و «استماع اقوال» مقدمه آن است و یا آنچه مأمور به نفسی است، «استماع اقوال» است و نتیجه قهری آن اتباع از احسن اقوال است.

اما نکته مهم آن است که آیا آیه قابل تطبیق بر مرجعیت شورایی است؟

۳. به نظر می‌رسد مخاطب این آیه، نمی‌تواند (در بحث ما نحن فیه) مکلفین بوده باشد، چرا که فهم نظر احسن و استماع اقوال (که به معنای فهم آن است)، در موضوعات تخصصی، از عهده غیرمتخصصان خارج است. و لذا آیا صرفاً در امورات غیر تقلیدی، حکم خود را مطرح می‌کند (چرا که در امورات تقلیدی - چه اموراتی که شرعی است و چه امثال مباحث پزشکی - آنچه مطرح است، فهم واقع از کلام متخصص نیست بلکه به

^۱ . زمر: ۱۷-۱۸

^۲ . التحرير و التنوير، ج ۲۴، ص ۴۹

^۳ . ن ک: اجتهاد و تقلید (اعراف)، ج ۵، ص ۱۴۵-۱۵۰



دست آوردن حجت است که با استناد عمل به نظر متخصص حاصل می‌شود. در حالیکه مکلف هیچ نحوه درکی نسبت به صحت و سقم عمل ندارد.)

پس: مخاطب آیه را - در این بحث - می‌توان شخص مجتهدان دانست که باید برای رسیدن به نظر از مشاوره و اندیشه دیگر دانشمندان هم بهره بگیرند. (و این همان مطلبی است که در مقدمه پنجم از مرحوم شهید خمینی مطرح کردیم و گفتیم بعد از مشورت لازم نیست که مجتهد نظر اکثر را بپذیرد بلکه صرفاً باید نظر خود را به نقد و نظر آنها رسانده باشد.)

و به عبارت دیگر آیه اگرچه مستقیماً مربوط به مقلدین نیست ولی می‌توان گفت که وظیفه مقلدین را چنین برمی‌شمارد که باید به مجتهد رجوع کنند که استماع اقوال کرده باشد.